

حقوق جنگ*

روث ود گوود**

ترجمه: ناصر فرشاد گهر***

«حقوق جنگ» نوشته خانم روث ود گوود، استاد حقوق بین الملل و دیپلماسی مدرسه مطالعات عالی بین المللی دانشگاه جان هاپکینز که به تازگی به عضویت کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد نیز درآمده است از جمله مقاله‌های علمی - پژوهشی است که به نظام سیاسی آمریکا کمک می‌کند تا به رویارویی با تروریسم بپردازد. روث ود گوود در این مقاله ضمن اینکه خط مشیهای گذشته آمریکا در برابر تروریسم بن لادنی را به نقد می‌کشد، اما استدلالهای آن هنگام دستگام سیاست خارجی آمریکا، اف.بی.آی و سازمان سیا را نیز قابل فهم و پذیرش می‌داند. وی ضمن بررسی محدودیتهای آمریکا در مبارزه با تروریسم بن لادنی، تلاش می‌کند تا رهیافتی مقتدرانه، تکنیکی و حقوقی برای مبارزه با تروریسم در اختیار دولت بوش قرار دهد، رهیافتی که اتفاقاً در حمله آمریکا به عراق مورد استفاده دولت بوش قرار گرفت: دفاع پیشگیرانه. این استاد زن حقوق بین الملل آمریکا - که در دانشگاههای آمریکا و اروپا و نیز در پیش حقوقدانان و وکلای بین المللی و

* Ruth Wedgwood, "The Law at War," *The National Interest*, No. 66, Winter 2001/02, pp. 69-75

**دکتر روث ود گوود، استاد حقوق بین الملل و دیپلماسی مدرسه مطالعات عالی بین المللی دانشگاه جان هاپکینز و عضو کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد است.

*** دکتر ناصر فرشاد گهر، استادیار دانشکده امور اقتصادی و معاون پژوهشکده امور اقتصادی است. مطالعات منطقه ای: اسرائیل شناسی - آمریکاشناسی، جلد سیزدهم، ۱۳۸۱، ص ۶۹-۷۹.

دادگاههای بین المللی شناخته شده است. با ظرافت ویژه ای، همه جنبه های تکنیکی و دیپلماتیک رویارویی آمریکا با تروریسم را مد نظر قرار می دهد و با طرح موضوع دفاع از خود در شرایط پیش بینی یک تجاوز یا جنگ قابل وقوع، سعی می کند تا منافع ملی و امنیت ملی آمریکا را به بهترین شکل تأمین کند. رهیافت علمی روٹ و دگود نشانگر آن است که چگونه دانش و تعهد به منافع ملی کشور، با یکدیگر پیوند می خورند تا توانمندی ایالات متحده افزایش یابد. حفظ و بقای نظام سیاسی آمریکا و پشتیبانی از جان، حیثیت و شأن شهروندان این کشور بسیار مهمتر از منافع شخصی و مسایل حاشیه ای است. به همین دلیل این استاد حقوق بین الملل آمریکا تنها منافع ملی این کشور را در متن قرار می دهد و به استدلال برای رویارویی فوری، کوبنده و پایدار با تروریسم می پردازد: دفاع پیشگیرانه! و دگود در لابه لای نوشته های خود به منظور نشان دادن اولویتها، به ماجرای مونیکا گوشه می زند که آن ماجرا نمی بایستی ما را از واکنش به حملات تروریستی دارالسلام و نایروبی غافل می نمود. اگر چه چاپ این مقاله - که با اظهار علاقه نویسنده آن ترجمه و چاپ می شود - لزوماً به منزله تأیید محتوای آن نیست، اما روش و رهیافت ایشان به عنوان یک استاد حقوق بین الملل در پرداختن به امنیت ملی و منافع ملی کشورش قابل توجه و تأمل است. اینکه چگونه یک استاد حقوق بین الملل آمریکایی به طور حرفه ای و با ظرافت کامل نیازها و بایسته های کشورش را طراحی، نقد و پیش بینی می کند و در عین اینکه یکی از شهروندان متعهد نسبت به جامعه آمریکا است در عرصه جهانی نیز مقبولیت می یابد و به عضویت کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد می رسد.

مهدی ذاکریان

*

*

*

در بهار سال ۱۹۹۶، کاخ سفید مشغول انجام کارهای مربوط به بوسنی بود. اموری از قبیل اجرای قرارداد دیتون^۱، عبور ارتش آمریکا از عرض رودخانه ساوا^۲، ساخت تسهیلات در توزلا Tuzla تلاش برای استقرار دولتی با سه رهبر ناموفق در سارایوو و بالاخره، متقاعد ساختن مسلمانان کروات و صرب برای بازگشت پناهندگان به منازل سوخته شان. در آن هنگام بوسنی می توانست برای ایجاد اعتماد در اروپا و همچنین افزایش اعتماد ناتو معیار با اهمیتی به شمار آید، اما همه چیز نسبی بود. به زودی کاخ سفید متوجه شد که در خلال انجام امور مربوط به بوسنی جنگ مهمتری را مورد توجه لازم قرار نداده است و به صراحت اعلام کرد که «ما به اسامه بن لادن اجازه دادیم که از چنگالمان بگریزد.» محاسبه حیرت انگیز بارتون جلمان (Barton Gellman) از تصمیم گیریهای کاخ سفید، به صورت داستانی تأسف انگیز از کنش کوتاه بینانه و دیر هنگام طرفداران کلینتون، مورخ سوم اکتبر در روزنامه واشنگتن پست به چاپ رسید. نتیجه این داستان، درس عبرت مهمی برای هدایت مبارزات کنونی بر علیه تروریسم بود. «فرهیختگان: این درسی است که می تواند به ما طریقه اجتناب از سردرگمی خطر آفرین میان جنگ و صلح و همچنین داوری میان یافتن حقیقت و سیاست خطیر امنیت ملی و خارجی را بیاموزد.» این درسی است که به رغم شوک حادثه یازدهم سپتامبر به ما هشدار می دهد که ما هنوز نیاز به آموختن داریم. در فوریه سال ۱۹۹۶، علی عثمان تابا (Ali Othman Taba) وزیر خارجه سودان، از سفیر آمریکا در خارطوم پرسید که دولت سودان چه کاری باید انجام دهد تا بتواند نرمش سابقش را در برابر تروریسم جبران کند. تیم کارنی (Tim Carney) سفیر و دیوید شین (David Shinn)، مقام رسمی وزارت امور خارجه برای اجرای ضروریات حساس موارد زیر را مطرح نمودند: ۱. اخراج گروهی از اتباع مصری که توطئه ترور پرزیدنت حسنی مبارک را برنامه ریزی کردند، ۲. خاتمه دادن به فعالیت آموزش نظامی و رساندن تسهیلات به گروههای جنبش حماس که مردان جوان را برای عملیات تروریستی فلسطین آماده می سازد. به هر حال، درخواست برای پایان بخشیدن به حضور پر تکبر اسامه بن لادن در خارطوم، در صدر این لیست قرار داشت؛ کسی که به حمایت مالی از شماری از گروههای تروریستی اسلامی در اطراف و اکناف جهان معروف بود. در حقیقت از سال ۱۹۹۵

شواهد مستدلی وجود داشت که نشان می داد بن لادن آموزش و حمایت مالی و شورشیان اسلامگرای مصری و الجزایری را بر عهده دارد. او یک گروه نظامی به نام لشکر محمد (جیش محمد)^۳ را تشکیل داد که مسئول حملات تروریستی در اردن بود. همچنین مزرعه بن لادن در خارج از خارطوم به اردوی آموزش داوطلبان جدید برای جنبش حماس تبدیل شده بود. وی عملیات بمب گذاری سال ۱۹۹۲ در عدن را حمایت مالی کرد. این عملیات به مرگ دو تروریست و کشته و مجروح شدن حدود یکصد نظامی آمریکایی منجر شد که برای کمک رسانی به افراد قحطی زده عازم سومالی بودند. برادر ناتنی بن لادن، محمد جمال خلیفه، رمزی یوسف را پشتیبانی مالی کرد تا عملیات بمب گذاری سال ۱۹۹۳ را در مرکز تجارت جهانی سازماندهی کند. این عملیات به گونه ای طراحی شده بود که یکی از دو برج بر روی دیگری واژگون گردد. وی همچنین هزینه گروههای تروریستی را در فیلیپین تأمین کرد. در نوامبر ۱۹۹۵ یک مرکز آموزش نظامی آمریکا که برای آموزش گارد ملی عربستان در ریاض مستقر بود، توسط یک وانت پر از مواد منفجره ویران شد که در این عملیات پنج آمریکایی کشته شدند. سر نخ این حادثه نیز به شبکه بن لادن ختم می شد.

بدین ترتیب، ایالات متحده، دلایل مستدل و محکمی داشت که در مذاکرات خود با دولت سودان، موضوع بن لادن را مد نظر قرار دهد. این مذاکرات با جدیت تمام ادامه پیدا کرد تا زمانی که سرلشکر، الفاتح اروا^۴ وزیر دفاع سودان در مارس ۱۹۹۶ از آمریکا دیدن کرد. در خلال آن دیدار، «اروا» از جانب دولت سودان دوراه حل برای مشکل بن لادن ارایه کرد؛ یکی اینکه بن لادن تحت مراقبت شدید باشد و گزارش فعالیتهای وی به طور منظم به مقامات آمریکایی ارایه شود؛ دوم اینکه وی را به جناح سومی که مورد قبول واشنگتن و خارطوم باشد، تحویل دهند. به نظر نمی رسید که هیچ کس راه حل نخست، او را جدی بگیرد. در مورد راه حل دوم هم کاخ سفید تمایل داشت نظر عربستان سعودی را در مورد زندانی کردن بن لادن بداند. البته در عمل، این امر صورت نپذیرفت و دولت کلینتون از تحت فشار قرار دادن آنها امتناع ورزید. بن لادن، پسریکی از خانواده های ثروتمند کارخانه دار سعودی بود و با کمپانیهای عمده اروپا و آمریکا ارتباطات شغلی فراوانی داشت. همچنین وی به دلیل

برخورداری از میراث بزرگ خانوادگی، تسلط و نفوذ ویژه ای بر دانشگاه‌های بزرگ آمریکا داشت. بنابراین، کاملاً قابل پیش بینی بود که در صورت موافقت عربستان با حبس بن لادن، ضربه شدیدی به ریاض وارد می آمد. در نهایت، کاخ سفید با بی اعتنایی تصمیم گرفت که بن لادن را آزاد بگذارد. در ماه مه بن لادن خارطوم را به مقصد افغانستان ترک کرد. وی به افغانستان باز می گشت؛ منطقه ای که در گذشته از حمایت مالی وی بهره مند بود و همچنین مکانی که مجاهدین را در جنگ با شوروی در دهه ۱۹۸۰ حمایت مالی می کرد. چندی نگذشت که فعالیت بن لادن افزایش یافت. دقیقاً پنج هفته بعد، بن لادن از تمامی محدودیتها رهایی یافت و القاعده به یک هدف آمریکایی دیگر یورش برد. در ۲۵ ژوئن ۱۹۹۶، یک کامیون پراز مواد منفجره قوی (تی ان تی) تا نزدیکی پادگان نظامی برجهای خبر^۵ در عربستان سعودی - درست جایی که سربازان آمریکایی اقامت داشتند - هدایت شد. بدون هیچ گونه سیستم هشدار دهنده ای برای افراد ساکن در برج، نگهبانان آمریکایی به بازرسی کامیون پرداختند که در این هنگام، نوزده نظامی، در انفجاری مهیب کشته و چند صد نفر دیگر نیز مجروح شدند.

از قضا، قرارداد بازسازی پادگان نظامی آمریکا به شرکت ساختمانی برادران بن لادن در عربستان واگذار شده بود. به مجرد برخاستن هواپیمای بن لادن از خارطوم، هیچ یک از مسئولان در واشنگتن نتوانست پوزیدنت را هشیار یا متقاعد سازد که هواپیمای بن لادن را برگرداند و یا راه را بر آن مسدود کند. از قرار معلوم، کسی مسئولیت این کار را به عهده نگرفت. البته یکی از دلایل عدم اقدام، تعبیر دولت از مسایل قانونی بود. بن لادن، حامی تروریسم، به عنوان خطری آشکار حضور داشت. وی هرگز با وجود استانداردهای قضایی از فعالیتهای خویش دست نکشید «به جمع افراد سست و بی جنب و جوش آمریکایی نپیوست و همچنان به فعالیتهای گروهی خویش ادامه داد.» بنابراین، وقتی فرصت برای دستگیری بن لادن به دست آمد، لوئیس فری (Louis Freeh) رییس اف.بی.آی (FBI) با آن مخالفت کرد. او این کار را - به دلیل نگرانی از نداشتن مدرک جرم قابل قبول برای دادگاههای آمریکا - انجام نداد؛ کاخ سفید نیز تسلیم این بی عدالتی مهلک شد. ^۶ چرا آقای فری در سال ۱۹۹۶ نسبت به

دستگیری بن لادن تا آن اندازه بی میل بود؟ مشکل این بود که اطلاعات به دست آمده از افراد مظنون به تروریسم در بازجوییها و یا اعترافات، به اندازه کافی برای ارایه در دادگاههای آمریکا قابل قبول نبود. مگر اینکه در این زمینه، اطلاعات با شهادتها و مدارک مستدل مطابقت داشته باشند. به دست آوردن اطلاعات قابل اعتماد از طریق شبکه های جاسوسی برای دولت آمریکا ممکن بود، اما هنوز قادر نبود این اطلاعات را به صورت مدارکی محکم و مستدل در اختیار دادگاههای آمریکا قرار دهد. در یک نگاه، نگرانیهای لوئیس فری قابل توجه بود، زیرا خطر آزاد شدن بن لادن پس از دستگیری به علت عدم محکومیت وی وجود داشت. اما نگرانیهای فری تنها در ظاهر قضیه، قابل پذیرش بود. مقامات مسئول در آن زمان، کمتر و به طور محدود، قواعد حقوقی را مطالعه می کردند و تنها به فکر استتار خود با یک پوشش تحمیلی بودند. حقیقت این است که قواعد حقوق زمان جنگ، در مقابل شرایط قابل پیش بینی اجازه دفاع از خود را می دهد. این، همان وضعیت دفاع از خود در شرایط پیش گیرانه است؛ برای مثال، قطع هرگونه حمایت مالی که از تداوم عملیات شبکه های تروریستی، پشتیبانی می کند. حتی حقوق داخلی، افرادی را که در ارتکاب جرایم، همدستی می کنند و یا مرتکب آن اعمال می شوند و همچنین افرادی که فعالیتهای جنایی را مورد تشویق قرار می دهند، محکوم می کند. تحت قوانین مربوطه در این زمینه، شخص حمایت کننده به دلیل اقدامات مجرمانه در جریان، مورد پیگرد قرار می گیرد. صرف نظر از آگاهی یا عدم آگاهی فرد از اهداف خاص این اقدامات، تنها به دلیل آگاهی عام از ماهیت یک سازمان جنایتکار باید پاسخگو باشد. در مارس ۱۹۹۶، بن لادن به وضوح این شرایط را دارا بود.

مقوله دفاع از خود در شرایط قابل پیش گیری ایده جدیدی نیست. برای مثال، در قرن نوزدهم، دانیل وبستر (Daniel Webster) این حق را برای انگلیس تشخیص داد تا لشکرکشی شورشیان فینیان Fenian^۷ ایرلند را از محل تلاقی آبشار نیاگارا تا مرز کانادا متوقف سازد، حتی اگر آنان در خاک کانادا مرتکب هیچ جرم خاصی نشده باشند. به هر حال، نکته مهم این است که استفاده از این مفهوم، برای مقامات آمریکا لازم و ضروری است تا تشخیص دهند که در چه شرایطی، حقوق جنگ متناسب با وضعیت فعلی کشور است. اکنون در این باره، سردرگمیهای

بسیاری وجود دارد. این سردرگمیها در پیش از یازدهم سپتامبر نسبت به پس از آن کمتر بود. تروریسم برای رسیدن به شماری از اهداف سیاسی خود به افراد غیر نظامی حمله می کند. این فعالیت‌های مجرمانه هر چند با تلفات و ضایعات انسانی بسیاری همراه است، اما می تواند به طور مشهود به مثابه یک اقدام جنگی تعبیر شود؛ به ویژه اگر دولتها نیز در این فعالیت شریک جرم باشند. اما حمله به نظامیان یونیفورم پوش در خاک کشور بیگانه - حتی اگر آمریکایی هم باشند - یک اقدام جنگی غیر قابل انکار است. حمله به ناو دریایی آمریکا^۸ در اکتبر ۱۹۸۳ در لبنان، حمله به برجهای خبر و بمب گذاری در مرکز اصلی کشتی ایالات متحده^۹ همگی در این زمره قرار می گیرد. حقوق جنگ از این لحاظ نمی تواند در چنین مواردی اعمال شود. به وضوح این حادثه یک شکست عقلانی خیلی خطرناک بوده و هنوز هم هست که نقش مناسب حقوق کیفری را در قلمرو امنیت ملی آشفته می سازد.

تعهد ما به استفاده از شواهد محکمه پسند و قواعد تکنیکی نباید موجب رهایی یک تروریست بین المللی شود تا با (TNT) و همدستی شرکای مشتاقش در اطراف شهر پرسه بزنند و به دنبال طعمه بگردند. حتی اگر فعالیت‌های بن لادن پیش از مه ۱۹۹۶ به نحوی خنثی می شد، بمب گذاری در سفارتخانه های شرق آفریقا در اوت ۱۹۹۸ حتماً اتفاق می افتاد. این بمب گذاری نه تنها سفارت‌های ما را در دارالسلام و نایروبی ویران کرد، بلکه ۲۲۴ کشته و ۴۵۰۰ مجروح برجای گذاشت و به تشدید مبارزات بن لادن بر علیه آمریکا انجامید. این حملات موجب شد واشنگتن - که شدیداً در قضیه پر هیاهوی «مونیکا لوینسکی» گیر افتاده بود - همچنان در بحران بماند. در اینجا یادآور می شود که دولت کلینتون دو هفته بعد، این حملات را با پرتاب موشک‌های «تام هاوک» Tomahawk به مناطق مورد نظر و مشکوک به تروریسم در سودان و افغانستان پاسخ داد. تنها هدف مهم، ملاقاتی بود که برپایه برخی شایعات، بنا بود میان بن لادن و قائم مقامانش در یکی از اردوهای تمرینی و آموزشی در افغانستان صورت پذیرد. اما در عوض اثبات شد که هدف گیری اماکن استقرار تروریستها در خارطوم به طور ویژه ای مسئله ساز است. نخستین محل مشکوک - کارخانه تولید سلاحهای شیمیایی - از لیست حذف شد، زیرا امکان انهدام مکانهای همجوار وجود داشت. کارخانه

داروسازی الشفا هدف پیشنهادی دوم بود که تنها به عنوان مکانی برای انتقال دارو شناسایی شد. به منظور توجیه انتخاب کارخانه الشفا به عنوان یکی از اهداف حمله آمریکا، مسئولین تیم سیاست خارجی کلینتون در یک جلسه مطبوعاتی، حقایق اولیه در مورد کارخانه را طوری سرهم بندی کردند که قابلیت اعتماد به حملات آمریکا را زیر سؤال می برد، اما پیامد بسیار جدی این مسئله، سنجیدن زمان مناسب بود. برای جلوگیری از هرگونه خسارات جانبی، پرتاب موشکهای «تام هاوک» به تأخیر افتاد (تا ساعت ۷/۳۰ صبح در سودان و ۱۰ صبح در افغانستان). به همین دلیل، ملاقات قائم مقامان بن لادن تا پیش از اصابت موشکها منتفی شد. دوستان و دشمنان هر دو در این شرایط دسترسی به اجرای این عملیات نافرجام را منتفی اعلام کردند و آن را کنار گذاشتند. به هر حال، جدای از در نظر گرفتن فعالیتهای گروهی تروریستها به مثابه یک اقدام جنگی و با فرض این مهم که افراد مرتکب، جنایتکار تلقی می شوند، دولت کلینتون احساس کرد که برخورد دولت در برابر تروریستها و افشای فعالیتهای آنان از طریق پیگیریهای موفقیت آمیز دادگاههای فدرال منهتن (Manhattan)، کاملاً قابل توجیه است. شانزده نفر در بمب گذاری سال ۱۹۹۳ مرکز تجارت جهانی مجرم شناخته شدند که پرونده آنان طی سالهای ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۶ پی گیری شد. در ادامه کوششهای زمان تصدی کلینتون، وزارت دادگستری بوش موفق شد چهار نفر از آشوبگران را در ارتباط با بمب گذاری سفارتهای شرق آفریقا در ماه مه ۲۰۰۱ محکوم کند. مقامات رسمی در کابینه دولت گذشته و کنونی، هر دو این اقدام را موفقیتی چشمگیر ارزیابی کردند. بالاخره سه ماه بعد، تنها در فاصله شش ساختمان از همان دادگاه، مرکز تجارت جهانی فرو ریخت و پنج هزار نفر جان خود را از دست دادند.

در یک جنگ واقعی بر علیه تروریستها، هر عضو سلول به مثابه یک رزمنده به حساب می آید. تحت حقوق جنگ و قوانین مشروع و در جریان پیکار، هر فردی می تواند به عنوان عضوی از نیروی دشمن مورد هدف قرار گیرد. اگر او تسلیم شد، می تواند بدون برخورداری از هیچ گونه حق و امتیازی در خلال نبرد، به عنوان یک زندانی جنگی اسیر شود. مقامات مسئول، نیازی به صبر کردن ندارند تا یک تروریست شرور پیش از دستگیری اعضای شبکه،

حمله تروریستی اش را کامل کند. تروریستها مطمئناً رزمندگان غیرقانونی هستند و نباید با آنها همانند اسرای جنگی رفتار کرد. زیرا در یک نبرد مسلحانه آشکار شکست خورده اند و با ابزارهای غیرقانونی و نامشروع در ایجاد رعب و وحشت در میان افراد غیر نظامی کوشیده اند، اما حقوق جنگ هنوز قابل اعمال است. در حقیقت، حقوق جنگ، روشها و ابزارهای جزایی دیگری را که متناسب با شرایط تروریسم بین المللی است، مد نظر قرار داده است. همان گونه که در هجدهم نوامبر، پرزیدنت بوش مطرح ساخت، بن لادن و طرفدارانش می توانند به صورت قانونی، همانند محاکمه در دادگاههای مدنی، در کمیسیونهای نظامی (Military Commission) محاکمه شوند. فرانکلین روزولت چنین کمیسیونی را تشکیل داد تا توطئه خرابکاران آلمانی را برای انفجار تأسیسات آمریکایی در جنگ جهانی دوم مورد پیگرد قرار دهد. پرزیدنت لینکلن طی جنگهای داخلی، در یک کمیسیون نظامی نمایندگانی را که از کشتیهای غیرنظامی برای ناو دریایی کنفدرال^{۱۰} سوء استفاده می کردند، به محاکمه کشید. کمیسیونهای نظامی می توانند برای ایجاد یک روند عادلانه صلح، به دقت سازماندهی شوند. به علاوه، برخلاف دادگاههای مدنی که مطلبی در آنها پوشیده نمی ماند، کمیسیونهای نظامی می توانند از افشای اطلاعات محرمانه جلوگیری کنند. اسامه بن لادن از حقوق افراد شبه آمریکایی (Para-American) برخوردار نیست و همچنین نمی تواند مانند اتباع آمریکا در دادگاههای مدنی و نظامی این کشور محاکمه شود. بن لادن در فتوای سال ۱۹۹۸ به آمریکا اعلام جنگ کرد و عملیات نظامی تروریستی را در آمریکا و در خارج از آن کشور بر عهده گرفت. بنابراین، اگر او و قائم مقامانش پیش از مرگ دستگیر شوند، می توانند تحت حقوق جنگ محاکمه شوند. فرض عملیات تروریستی به گونه ای که شکل دیگری از جرم و جنایات است و باید توسط مجریان قانون در دادگاهها حل و فصل شود، ممکن است واکنشهای منفی در خارج از کشور پدید آورد.

برخورد منطقی با این مسئله به این ترتیب است که تمامی حملات نامرسوم بر علیه ایالات متحده و نیروهای آمریکایی و داراییهایش در سراسر دنیا را در حکم عملیات جنایتکارانه تروریستی در نظر گرفته، با آن برخورد شدید شود. در این زمینه ما می توانیم برای ایجاد امنیت

بهبتر با سایر کشورها همکاری کنیم، آن هم از طریق ابزارهای قانونی و نه دیپلماسی دست و پاگیری که تنها در سایه سیاستهای الزام آور متقابل به وجود آید. متأسفانه تجربه، تئوری را نقض می کند. واشنگتن دوباره برای متوقف ساختن عملیات تروریستی، به محاکمه کشیدن اعضای شبکه های محلی تروریستی، محدود کردن سفرهای ایشان و همچنین اخراج افراد شناخته شده مجرم از کشور، به سوی متحدان عربش رفته است و از آنها کمک می خواهد. زمان همچنان می گذرد و ما دوباره ناامید شده ایم، نمی خواهیم بپذیریم که عملیات تروریستی در بیشتر دولتها رعب و وحشت ایجاد کرده است. شماری از رژیمها توافقات فاوستی^{۱۱} با تروریستها را به وجود آورده اند و به آنها مجال عنان گسیخته ای دادند تا در برابر حملات تروریستی پشتیبانی شوند. برای مدت زمان طولانی، ایالات متحده ترجیح می داد تا این واقعیت را فراموش کند که می بایست دفاع از خودش را به عهده بگیرد و این مسئولیت را به سادگی به دیگران محول نسازد. ما نمی توانیم تنها با ابزارها و ترتیبات قانونی به موفقیت برسیم و همچنین علناً آمادگی رسیدن به موفقیت با سایر ابزار را نداریم. اکنون پنج سال و نیم از زمان گریز بن لادن به افغانستان می گذرد؛ تراژدی یازدهم سپتامبر اتفاق افتاده و ما در نهایت باید به فکر باشیم تا این کمبود توجه سیاسی خود را نسبت به جنگ تروریستی که بر علیه آمریکا برپا شده است، به نحوی جبران کنیم. اکنون در درازمدت باید جدیتر رفتار کنیم و بدانیم که بعضی مواقع برای دفاع از خود نیاز به یک اقدام یکجانبه داریم. در حقیقت پیش از آن باید بدون تأخیر اضافی - که به حساسیت طرفداران تروریستها در اطراف و اکناف بینجامد - و بدون سردرگمی بی مورد نسبت به سیستم قانونی کشورمان این اقدام را صورت دهیم. همان گونه که آلیس، ملکه قلبها^{۱۲} احتمالاً می گوید: «این دیوانگی است که اجازه دهیم نخست اعمال جنایتکارانه انجام شوند و سپس از خود دفاع کنیم.»^{۱۳} □

پاورقیها:

1. Dayton Agreement
2. Sava River
3. Jaish Muhammad
4. Major-General Elfatih Erwa
5. Khobar Towers

۶. گزارشهای دست دوم، حاکی از این است که کلینتون رییس جمهور پیشین، اکنون به اشتباه خود واقف است. به نظر وی این خطا، احتمالاً بدترین اشتباه وی در دوران ریاست جمهوری اش است.

۷. فینیان: گروهی از آزادیخواهان ایرلندی که در سالهای ۱۸۶۰ در نیویورک و ایرلند فعالیت داشتند.

8. U.S. Marine

9. U.S.S. Cole

10. Confederate Navy

۱۱. (Faustian) (پیروان فاوست) (Faust) فاوست: مرد نیمه افسانه‌ای که برای چندین سال، خوشی روح خویش را به شیطان می‌فروشد.

12. Alice's Queen of Hearts

۱۳. ما تو را از نظرها پنهان می‌سازیم: در شرایط کنونی، روسیه، چین و فرانسه هر کدام بنا به دلایل خودشان به عنوان اعضای شورای امنیت، همگی با اقدامات جنگی آمریکا موافقت کرده‌اند. این امر می‌تواند برای دولت بوش و سوسه انگیز باشد که برای کسب مقبولیت و مشروعیت بین المللی برای فعالیتهای خود در چارچوب حقوق بین المللی تلاش موفقیت آمیزی بنماید. اما این اشتباه وی مثل آن است که او بخواهد با دست خویش گورش را بکند. در تلاش برای ارضای انتظارات کاذب حقوق بین الملل و سازمانهای بین المللی، ایالات متحده باید در بحثهای آیین نامه‌ای، تلاشهای بی‌ثمر در اتفاق نظرها، حق وتوی عملیات غیرمرتبط نظامی و رایزنی بیشتر، بکوشد خود را به گونه‌ای از نظرها پنهان سازد؛ همان گونه که در اقدامی مشابه و به دلایل دیگر، شوروی‌ها خود را در افغانستان پنهان ساختند. اینکه اقدامات نظامی در این شرایط چه می‌توانند انجام دهند، بحث کم‌اهمیتی است. به هر حال از نظر حقوقدانان بین المللی، بخش مهمتر عملیات، حمله به تروریسم نیست، بلکه استفاده از بحران به مثابه راهی برای ایجاد یک رویه محکم برای حکومت بین المللی است. بنگرید به:

Kenneth Anderson, *Times Literary Supplement*, September 21, 2001